

اختلافات نظری و اعتقادی وهابیان با سائرمسلمین

اختلافات نظری و اعتقادی وهابیان با سائرمسلمین

وهابیت از نظر اعتقادی و فکری در مسائل زیادی با بقیه مسلمین از اهل سنت و شیعه اختلاف نظر دارند، این اختلاف نظرها به حدی است که گاهی منجر شده که مسلمانان از سوی وهابیت به کفر و شرک متهم گردند، در حالیکه اعتقادات خود وهابیت بر خلاف قرآن و عقل و روایات می‌باشد. معیار ایمان و کفر؛ اجتهاد و تقلید، تجسیم و تشبیه، فضائل اهل بیت(ع)، و توسل و بناء بر قبور و زیارت قبور اولیای الهی و طلب شفاعت از ایشان، از مسائلی هست که وهابیت در آنها با بقیه مسلمین اختلاف نظر دارند. همچنین دفاع از بنی امیه و ظلمهای آنها یکی از امور اختلافی بین مسلمین و وهابیت می‌باشد. در این مقاله این مسائل بر مبنای قرآن و روایت بررسی شده است.

مقدمه:

وقتی دین آموزه های اعتقادی را مطرح می کند هدف اعتقاد قلبی و التزام به آنهاست اما هنگامی آموزه های عملی را ارائه می دهد مقصود عمل کردن به آنها بر اساس اعتقادات قلبی است. بین باورهای جوانحی (قلب) و اعمال جوارحی دینی انسان ارتباط تنگاتنگی حاکم است به این معنی که عقیده داشتن به آموزه های دینی از خود آثار و لوازم عملی نیز دارد و از طرفی هم اعمال و رفتار دینی انسان مبتنی بر باورها و عقاید اوست. لذا همانطور که گفتار و رفتار یک انسان معرف شخصیت اوست، رفتار و عملکرد یک جامعه و یا قوم نمایانگر عقاید و گزاره های دینی آنهاست. وقتی در یک تقسیم کلی مسلمانان به دودسته شیعه و سنی تقسیم می گردند، اهل سنت در چهار مذهب بنام حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی خلاصه می شود. و مذهب تشیع نیز دارای فرقه های مختلف و گروه های متعددی است. فرقه وهابیت که یکی از فرقه های اهل سنت به شمار می آید، گرچه خود را حنفی مذهب قلم داد می کند اما با تمام فرقه های اسلامی اختلاف اساسی دارد. رفتار و عملکرد متفاوت آنها حاکی از عقاید و باورهای بیگانه آنهاست که در این مختصر به برخی از این اختلافات اشاره می رود.

معیار کفر و ایمان

وهابیان برای شناخت مسلمان از کافر معیار خاصی را که با برداشت های خاص خود شان تراشیده اند قرار داده اند بطور که دایره تکفیر در این دیدگاه بسیار وسیع و کافر و مشرک خواندن دیگران بسیار سهل و آسان تلقی می شود و به عبارتی هرکسی که با عقاید آنها موافق باشد مسلمان و چنانچه با فتاوا و دیدگاههای آنها همگام نباشد اگر چه شهادتین را به زبان جاری نماید از نظر آنها کافر و مشرک قلمداد می شود و خون و اموال شان حلال و ذبیحه آنان را حرام دانسته می شود، در این جا برخی از فتاواي آنان را به عنوان نمونه می آوریم:

1- شیخ عبدالعزيز بن باز: «دعا از مصادیق عبادت است و هرکس در هر بقعه ای از بقعه های زمین بگوید: یا رسول الله، یا نبی الله، یا محمد به فریاد من برس، مرا دریاب، مرا یاری کن، مرا شفا بده، امتت را یاری کن، بیماران را شفا بده، گمراهان را هدایت فرما، یا امثال اینها، با گفتن این جمله ها برای خدا شریک در عبادت قرار داده و در حقیقت پیامبر(ص) را عبادت نموده است.

.. «(1).

2- صنعانی: « توحید عبادی خالص هنگامی است که دعا، استغاثه، نذر، قربانی، رکوع، سجود، طواف، و هر نوع تعظیم و خشوع برای خدا باشد و هرکس یکی از این اعمال را برای مخلوق زنده یا مرده انجام دهد اعم از اینکه آن مخلوق جماد باشد یا پیامبر، فرشته، ولی وهرکه وهرچه باشد، آن، شرک است و خارج شدن از حدود توحید عبادی! و چنین اشخاصی خونشان مباح و دارائیشان برای ما حلال است». (2)

3- همو در جای دیگری گوید: «هرکس از مخلوقی یاری و کمک طلبد این عمل او شرک در عبادت محسوب می شود و کننده این کار پرستنده آن شخص می باشد اگرچه به زبان موحّد باشد چون مشرکین نیز بوجود خدا اعتراف داشتند و به او تقرب می جستند ولی معذک این اعتقادات واین اعترافات آنان را از نتایج شرک دور نساخت و مانع از آن نشد که خون شان ریخته شود وفرزندان شان اسیر گردد و اموال ودارائی شان به غارت رود». (3) بنا بر این از دیدگاه وهابیان کسی که شهادتین را جاری کند و منکر ضروریات دین نباشد اما از دیدگاه ها ونظریات آنها پیروی نکندکافر، مشرک، مهدورالدم، و مالش حلال شمرده می شود در حال که مسلمانان همگی معتقدند هر کس شهادتین را بر زبان جار کند، مال و خونش محفوظ ومحترم است. (4) و در روایات نیز از تکفیر مسلمانی که اقرار بر شهادتین نموده نهی شده؛ خصوصا کسانیکه اهل عمل به فرایض دینی نیز هستند اینک به برخی از آنها اشاره می شود: (1) پیامبر(ص) فرمود: «اهل ملت خود را تکفیر نکنید، اگرچه گناه کبیره انجام می دهند». (5) (2) «هر مسلمانی که مسلمان دیگر را تکفیر کند، اگر واقعا کافر باشد اشکالی ندارد و الاّ خودش کافر می شود». (6) (3) و نیز فرمود: «به جهت گناه اهل لا اله الاّ الله را تکفیر نکنید؛ زیرا کسی که چنین کند، خودش به کفر نزدیک تر است». (7) (4) بخاری از رسول اسلام(ص) نقل می کند که فرمود: «من مأمريت داشتم با مردم پیکار کنم تا آنان کلمه توحید را بر زبان برانند، برسالت محمدی (ص) شهادت دهند، نماز بخوانند، قبله ما را بپذیرندو طبق دستور اسلام ذبح کنند ووقتی این کار ها را کرد ند خون و مال شان محترم خواهدبود». (8) سید محسن امین می گوید: « از احادیث استفاده می شود کسی که اظهار شهادتین کند حکم به مسلمان بودنش می کنیم مگر آنکه دلیل قطعی بر خلاف آن به ثبوت برسد». (9)

اجتهاد

وهابیان به اصل اجتهاد آزاد بطور نسبی معتقد هستند وتقلید از مذاهب چهار گانه را بطور مطلق لازم نمی دانند، بلکه در برخی موارد بر خلاف آن مذاهب اجتهاد می کنند. محمدبن عبد اللطیف، یکی از نوادگان محمدبن عبد الوهاب در اواخر رساله پنجم از رسائل «الهدية السنّية» می نویسد: « مذهب ما، احمدبن حنبل است وما مدعی اجتهاد و طرفدار آن نیستیم، ولی اگر سنت وحديث صحیحی از پیامبر بر ما معلوم گردد، بدان عمل می کنیم وسخن هیچ کس را بر آن مقدم نمی داریم». (10) عبدالله پسر محمدعبدالوهاب در رساله دوم از رساله های مزبور گوید: « ما مدعی اجتهاد مطلق نیستیم و چنین چیزی شایسته هم نیست اما هر گاه نص ودلیل روشنی از کتاب و سنت که نسخ نشده و تخصیص هم نخورده است و با نص قوی تر دیگری تعارض ندارد نزد ما به ثبوت رسد و یکی از ائمه چهار گانه به آن عقیده داشته باشند ما آن دلیل روشن را گرفته و از مذهب خود دست برمی داریم مثلا در مسئله ارث جد و برادران، جد را مقدم می داریم اگرچه مخالف مذهب حنبلی باشد». (11) این در حالی است که مذاهب چهار گانه «حنفی، حنبلی، مالکی وشافعی» اجتهاد را جایز نمی دانند اما وها بیون بر خلاف نظر آن ها قائل به انفتاح باب اجتهادند وحرف فقهای مذاهب چهار گانه را که می گویند اجتهاد

بعد از چهار مذهب جایز نیست، باطل می‌شمارند و انکار اجتهاد را به جهل و نادانی نسبت می‌دهند، چنانکه محمد بن اسماعیل صنعانی معاصر ابن عبدالوهاب و یکی از بنیان‌گذاران مذهب وهابیت می‌نویسد: «فقه‌های مذاهب اربعه، اجتهاد بر خلاف آن مذاهب را جایز نمی‌شمارند، ولی این سخنی است نادرست که جز شخص جاهل و نادان لب به آن نمی‌گشاید». (12)

تجسیم خداوند

یکی از مسائل مورد اختلاف متکلمان مسأله تجسیم و جسمانیت خداوند است شیعه امامیه با استناد عقلی و نقلی (قرآن و روایات) بالاتفاق و همیشه قائل به تنزیه خداوند متعال از جسمیت است در بین اهل سنت اکثر متکلمین شان نیز به نفی و تنزیه جسمیت خداوند قائلند و لی عده‌ای دیگر از جمله فرقه وهابیت با این نظریه نفی جسمیت خداوند مخالفند و با استدلال به ظاهر برخی آیات و روایات، برای خداوند جسم و جهت اثبات کرده و می‌گویند خداوند قابل رؤیت حسی است. (13) چنانکه ابن تیمیه در کتاب «الفتاوی» می‌گوید: «آنچه که در قرآن و سنت ثابت شده و اجماع و اتفاق پیشینیان بر آن است حق می‌باشد. حال اگر از این امر لازم آید که خداوند متصف به جسم بودن شود اشکالی ندارد؛ زیرا لازمه حق نیز حق است». (14) ابن عبد الوهاب در کتاب التوحید نیز برای اثبات انگشتان برای خدا به روایتی از ابن مسعود تمسک جسته و نقل می‌کند: دانشمند یهودی در حضور پیامبر عرض کرد: ای محمد! ما (در کتابهای خویش) در یافتیم که (روز قیامت) خداوند تمام آسمان‌ها را بر یک انگشت، زمین را بر یک انگشت و درخت‌ها را بر یک انگشت، آب را بر یک انگشت، خاک را بر یک انگشت و دیگر آفریده‌ها را بر یک انگشت قرار داده و می‌فرماید: «تنها من پادشاهم». پیامبر (ضمن تصدیق این گفته) خندید؛ به گونه‌ای که دندان مبارکش نمایان گشت. سپس این آیه مبارکه را تلاوت فرمودند: «مَاقَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (زمر: 67)؛ و خدا را آن چنان که باید به بزرگی نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره قبضه (قدرت) اوست. (15) وی پس از نقل روایت‌های متعدد در جهت اثبات اعضا و جهت برای خداوند، از مجموع آن چنین استدلال و نتیجه می‌گیرد که: «رسول خدا (ص) گفته‌های دانشمند یهودی را با تبسم تأیید کرد و این حدیث بر اثبات دست برای خداوند صراحت دارد». (16) اما علماء و متکلمین اهل سنت با این گونه فتواها و نظریات او مخالفت نموده و آن را جسارت به مقام عزیز و اقدس حضرت حق (جلت عظمت) دانسته و ابن تیمیه را مورد مذمت قرار داده است که در این جا حرف برخی از علمای اهل سنت از باب نمونه می‌آوریم: شیخ محمد برلسی: «ابن تیمیه که خداوند با او به عدالتش رفتار کند - قدم جسارت فرا نهاده و بیان حرمت سفر کردن برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را کرده... حتی از این‌ها هم قدم بالاتر گذارده و تجاوز به جناب حق اقدس که مستحق نفیس‌ترین کمال است کرده است و دیوار کبریائیت و جلال خدا را شکافته است و با ادعای جهت داشتن و جسم بودن خدا در مقام اثبات منافی عظمت و کمال خدا برآمده است». (17) ابن حجرهینمی مکی شافعی در کتاب «جوهر المنظم فی زیارة القبر المکرم» آورده است: «ابن تیمیه به جناب مقدس حق تجاوز کرده است و دیوار عظمت او را شکست به آنچه برای عامه مردم بر روی منبرها از دعوای مانند جهت داشتن خداوند و جسمیت داشتن او بیان کرد». (18)

انکار فضائل انبیاء و اولیای الهی

یکی از مسائل که وهابیون با سائر طوایف مسلمین اختلاف دارد مسئله داشتن سلطه غیبی اولیا و پیامبران الهی است آنان معتقدند اگر کسی از اولیای خدا چه در زمان حیات و بعد از مردن شان در خواست حاجتی مانند شفای مریض، اداء قرض، پیدا شدن گمشده و... کند این

کار ملازم است با باور داشتن برخورداری مسئول و در خواست شونده از نیرو و سلطه غیبی که بر نظام طبیعی وقوانین جهان خلقت حاکم است و چنین اعتقادی برای غیر خدا مساوی با الوهیت مسئول و در خواست شونده است و این شرک خواهد بود. (19) از نظر وهابی ها نه عیسی ابن مریم می تواند مریض را با اذن خدا شفا دهد و نه آصف ابن برخیا می تواند تخت بلیس را حاضر کند. نه سلیمان فهم، درک زبان مورچه را دارد و نه پیامبر اکرم می تواند از آینده «غیب» خبر دهد. (20) سائرمسلمین با توجه به آیات قرآنکریم که در این باره وارد شده است، همه ی موارد را قبول دارند (21). اساس اشتباه این است که آنان تصور کرده اند اعتقاد به سلطه غیبی در افراد-مطلقا- باعث شرک و دوگانه پرستی می گردد، اما دقت نکرده اند که دو نوع اعتقاد به سلطه غیر را می توان تصور کرد: 1- اعتقاد به سلطه طولی یعنی سلطه که متکی و وابسته به سلطه خدا 2- اعتقاد به سلطه عرضی یعنی سلطه که مستقل و جدا از سلطه خدا، آنچه مایه شرک است دومی است و آنچه ما به آن اعتقاد داریم نوع اول است و اشکال ندارد؛ زیرا اولاً اگر خالق و مخلوق در اموری با یکدیگر مشترک باشند، این امر با تنزیه باری تعالی منافات ندارد، در صورتی که باز گشت این امور با الإصاله به خداوند متعال باشد. ثانیاً از قانون فلسفی بنام قانون «علیت و معلولیت» یعنی هر پدیده ای برای خود علتی دارد که وجود آن بدون علت آن امکان پذیر نیست و در نتیجه هیچ پدیده ای در جهان بدون علت نمی باشد نیز خاج نشده ایم زیرا کرامات و معجزات اولیا نیز بدون علت نیستند تنها چیزی که هست علت مادی و طبیعی ندارند و این غیر از این است که بگویم برای آنها علتی نیست. ثالثاً از همه مهمتر و بهترین دلیل برای یک مدعا، وقوع آن است که خداوند متعال بطور متعدد از این گونه سلطه غیبی طولی، برای اولیاء خویش در قرآن مجید خبر داده است مانند سلطه غیبی حضرت یوسف، (22) حضرت موسی، (23) حضرت سلیمان، (24) و حضرت مسیح (25) و ده ها روایات و احادیث که از چنین نیروی غیبی طولی حکایت دارد. زیرا خداوند سبحان به هر کس که بخواهد و آن گونه که اراده کند تفضل کرده و او را تکریم می کند و مقام او را از دیگر افراد بشر بالا می برد، به یکی مقام شفاعت می دهد به دیگری علم غیب میدهد به برخی دیگر ید بیضایی و یا دم مسیحایی. وهابیون بعد از مردن اولیاء الهی کوچکترین مقام و فضیلتی قائل نبوده و حتی جماد را بر آنان ترجیح می دهند و حتی برای افضل مخلوقات و سرور کائنات حضرت پیامبر(ص) اسلام نیز معتقد است که بعد از مردنش قادر بر شنیدن نیست و هیچ کاری از او بر نمی آید لذا در خلاصه الکلام آمده: «محمد بن عبدالوهاب می گفته که پیامبر(ص) ناشنوا است و برخی از پیروان او گستاخانه اظهار داشته و گفته است که عصای دست من در حال کنونی از شخص پیامبر(ص) بهتر است چون با آن عصا لا اقل ماری را می کشم و بهره های گوناگون می برم ولی محمد(ص) مرده است و در وجودش سود و نفعی نیست و او سخنی را نمی شنود! این سخنان در حضور پسر محمد بن عبدالوهاب گفته شده است و او تایید و اظهار خوشنودی می کرده است». (26) وهابیون برای قبور و مراقد انبیاء و اولیای الهی نیز هیچ گونه احترامی قائل نبوده و از بین بردن آن ها را لازم می دانند و قبر مطهر پیامبر(ص) اسلام را بزرگترین بت می دانند، لذا سید محسن امین آورده است: «.. و نیز معتقدند که مسافرت به عزم زیارت قبر پیامبر(ص) اسلام حرام است و ویران کردن ضریح و گنبد او لازم و تبرک جستن از قبر پیامبر(ص) و بوسیدن و دست کشیدن روی آن حرام است، وهابی ها با کمال صراحت می گویند قبر و ضریح پیامبر(ص) بتی است از بت ها بلکه بزرگترین بت است و در باره دیگر پیامبران و صالحان نیز همین عقیده را دارند». (27) انکار فضائل مسلم اهل بیت عصمت و طهارت که در صحاح و مسانید اهل سنت وارد شده است یکی اصول اعتقادات ابن تیمیه می باشد. وی در کتاب خود به نام

منهاج السنة (28) احادیث مربوط به فضائل و مناقب امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندانش را بدون ارائه مدرکی، انکار می کند و همه را مجعول می داند. برای نمونه وی می گوید: الف) نزول آیه «انما ولیکم الله ورسوله.....» (29) در بارة علی، به اتفاق اهل علم دروغ است (30). این در حالی است که بیش از 64 محدث و دانشمند، به نزول ان در بارة امام علی (علیه السلام) تصریح کرده اند. (31) ب) وی نزول آیه «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی» (32) را در بارة خاندان رسالت تکذیب می کند، (33) در حالی که بیش از 45 محدث و دانشمند آن را نقل کرده اند. (34)

زیارت قبور اولیاء الهی

زیارت قبور اولیای الهی یکی دیگر از مسائل اختلافی بین مسلمین و گروه وهابیت است زیرا مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر جواز؛ بلکه استحباب سفر برای زیارت قبور اولیای الهی اجماع داشته اند. اما از ناحیه ابن تیمیه ممنوع شد؛ زیرا وی اولین کسی است که از این مسئله جلوگیری کرده است و شدیداً با آن مقابله نمود و به حرمت آن بطور مطلق فتوا داد لذا در این باره می گوید: «تمام احادیثی که از پیامبر (ص) در مورد زیارت قبرش وارد شده ضعیف بلکه جعلی می باشد». (35) همو در جای دیگر می گوید: «هرکس قبر پیامبر (ص) و غیر او (از اولیا و صالحان) را زیارت کند، به غیر خدا رو آورده و به خداوند شرک ورزیده است، پس این عمل حرام و شرک به خداوند است». (36) بعد از او شاگردان و پیروانش این نظر را دنبال کرده و تا زمان محمد بن عبدالوهاب ادامه داشت، وهابیان امروز چنین معتقدند که حرکت کردن از وطن به قصد زیارت حرام و بدعت شمرده می شود ام اگر کسی برای حج آمده باشد آنگاه بطور ضمنی قبر پیامبر (ص) را نیز زیارت کند اشکال ندارد؛ لذا اعضای استفتای دایمی وهابیان در ضمن فتوایی چنین اعلام کردند: «شدّ رحال برای زیارت قبور انبیاء و صالحین و غیر آنان جایز نیست بلکه این عمل بدعت است». (37) اما در کتب فقهی علمای فریقین موارد بسیاری وجود دارد که زیارت قبور مومنین را نه تنها حرام نمی دانند بلکه آن را مطلوب و مستحب می دانند علامه امینی در بحث تحت عنوان «گفتار بزرگان چهارگانه پیرامون زیارت قبر پیامبر (ص) حدود چهل قول از علمای اهل سنت را پیرامون زیارت و ترغیب زیارت قبر پیامبر آورده و از جمله دارد: قاضی عیاض مالکی متوفای سال 544ه در «الشفاء» گفته است: و زیارت قبر پیامبر (ص) اکرم سنت مورد اتفاق همه مسلمین است و دارای فضیلت مورد ترغیب است، آنگاه مقداری احادیث را نقل کرده سپس اضافه می کند که اسحاق بن ابراهیم فقیه گفته است: از چیز های که همواره از شأن حاجی بوده زیارت کردن مدینه و تصمیم بر انجام امور زیر بوده است: نماز خواندن در مسجد پیامبر (ص)، تبرک به دیدن روضه مبارکه و منبر و قبر و محل جلوس و موضع دست ها و پاهای پیامبر اکرم (ص) و ستونی که پیامبر به آنتکیه داده و جای که جبریل بر وی نازل می شد. (38) علامه در جای دیگر می نگارد: امام ابن الحاج محمد قیروانی مالکی متوفای 737ه در کتاب «المدخل» در فصل زیارت قبور ج 1 ص 257 می گوید: اما بزرگداشت مقام انبیاء علیهم السلام کنار قبور شان به این است که زائر از راه دور یا نزدیک تصمیمی زیارت آنان را می گیرد و به سوی قبور آنان می شتابد وقتی کنار قبور آنان قرار گرفت سعی کند که با ادب و احترام و خضوع و خشوع وارد باشد پس بوسیله آنها به خدا در مورد قضاء حوائج و آمرزش گناهان توسل جوید و بداند که خواسته هایش بر آورده خواهد شد چون آنان در گشوده خدایند و سنت خدا بر این جاری شده که حوائج را بدست آنان و بوسیله آنان بر آورد. (39) علی اصغر رضوانی می گوید: علمای اسلامی از همه طوایف و مذاهب نه تنها بر جواز، بلکه بر رجحان و استحباب آن اتفاق دارند و از باب نمونه نظرات ذیل را می آورد:

1. قسطلانی: « مسلمانان اجماع بر زیارت قبور دارند؛ آن گونه که نووی حکایت کرده است. و ظاهریه آن را واجب می دانند. پس زیارت قبر پیامبر(ص) به دلیل عام و خاص مطلوب است». (40)
2. قاضی سبکی: «بدان که علماء بر استحباب زیارت قبور اجماع کرده اند، بلکه برخی از ظاهریه قائل به وجوب آن به جهت حدیث مذکور شده اند. و از جمله کسانی که اجماع مسلمانان بر استحباب را حکایت کرده، ابوزکریای نووی است». (41) جعفر سبحانی می نگارد: استحباب زیارت قبور در تمام مذاهب فقهی امری مستحب است و در این باره روایات آمده است حتی خود حضرت پیامبر(ص) گاهی قصد بقیع می کرد و هر گاه وارد این سر زمین می شد، به آنان چنین خطاب میکرد: « درود بر شما ای ساکنان خانه افراد با ایمان، خداوند آنچه را به شما وعده داده فردا به شما عطا فرماید. شما میان مرگ و رستاخیز به سر می برید و ما نیز به شما خواهیم پیوست. پروردگارا! اهل بقیع غرقد را بیامرزد». (42) وهابیان زیارت قبور انبیاء و اولیا را حرام و حتی سفر به قصد زیارت ان بزرگواران را نیز حرام می دانند، ولی مذاهب چهار گانه بالا ترین ثواب را برای زیارت قبر نبی قائلند و مسافرت برای آن را نیز حرام نمی دانند. (43)

قسم خوردن به غیر خداوند

قسم خوردن به غیر خدا یک از مسائل حرام و شرک آور نزد وهابیان محسوب می شود. ابن تیمیه می گوید: « علما اتفاق نموده اند که قسم به غیر خدا منعقد نمی شود». (44) همومی گوید: « قسم خوردن به غیر خداوند مشروع نیست؛ زیرا از آن نهی شده است یا به نهی تحریمی و یا به نهی تنزیهی. و علما در این مسئله بر دو قول اند و قول صحیح، نهی تحریمی است». (45) صنعانی می نگارد: «همانا قسم به غیر خداوند، شرک کوچک است». (46) وهابیان با این استدلال که چیزی که به آن قسم خورده می شود باید از آنچه بر او قسم خورده می شود اعظم باشد، پس لازمه قسم به مخلوق بر خدا آن است که مخلوق از خالق اعظم باشد. و نیز استدلال کرده اند که قسم دادن خداوند را به حق مخلوقات جایز نیست زیرا مخلوق خدا بر خداوند هیچ گونه حقی ندارند. اما باید به آنها جواب داد که لازمه قسم به چیزی و یا کسی بر خداوند آن است که آنچه به آن قسم خورده می شود، نزد خداوند محترم باشد نه اینکه از خدا اعظم باشد. و همچنین ما قائل نیستیم که مخلوق خدا بالذات بر خداوند حقی دارند اما اگر حقی را خداوند از روی تفضل و بزرگواری به کسی دهد منافات ندارد چنانچه در برخی از آیات قرآن بنده خود را ذیحق و خود را بدهکار معرفی می کند: «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (47) (یاری کردن افراد مومن حقی است بر ما) و در جای دیگر از بندگانش وام می خواهد: «مَنْ ذَالَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا» (48) (کیست که به خدا وام نیکو بدهد؟) دلیل دیگر فعل معصوم است زیرا پیامبر گرامی اسلام (ص) هنگام دفن فاطمه بنت اسد خداوند را به حق پیمبرانش قسم داد و در حق او چنین دعا کرد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ وَ وَسَّعَ عَلَيْهَا مَدَخَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَ الْاَنْبِيَاءِ الَّذِي مِنْ قَبْلِي» خدایا بحق پیامبرت و انبیای که قبل از من بودند مادرم فاطمه بنت اسد را مغفرت و قبرش را وسیع گردان. (49) حنفی ها و شافعی ها این امر را مکروه «ونه حرام و شرک» می دانند. (50)

نذر و ذبح برای غیر خدا

از جمله اعمالی که به جهت آن وهابیان مسلمانان را مارک و برچسپ شرک و بدعت می زند موضوع ذبح و نذر برای اموات و غیر خداست. محمد بن عبدالوهاب در باره قربانی کردن می نویسد: « پیامبر(ص) با مشرکان جنگید تا تمام تعمال؛ از جمله قربانی کردن تنها برای خدا باشد». (51) و ابن تیمیه در باره نذر می گوید: « علمای ما جایز نمی دانند که کسی برای قبری یا مجاوران آن چیزی نذر کند، خواه پول باشد یا روغن چراغ یا شمع یا حیوان و غیر این امور، و

تمام این نوع نذر ها معصیت و حرام می باشد». (52) اما تحقیق مطلب آن است که اگر قربانی با قصد عبادت برای غیر انجام گیرد مانند قربانی کردن بت پرستان و یا نذر را برای غیر خدا به قصد این که آن شخص زمام امور را به دست دارد لذا شایستگی برای نذر را دارد خلاصه قصد تقرب به مخلوق خدا داشته باشد، این گونها اعمال با چنین نیتی شرک آلود خواهد بود اما اگر حیوانی را از طرف اولیای الهی ذبح کند تا ثوابش را برای آنها اهدا کند و یا نذری کند تا ثوابش را به اولیای الهی هدیه نماید قطعاً اشکالی نخواهد داشت، زیرا در روایت است که خود پیامبر(ص) حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض کرد: «بار خدایا این قربانی از طرف من و هر کسی که از اتمم قربانی نکرده باشد». (53) و نیز در مورد نذر آمده که آن حضرت به دختری که برای پدر و مادرش نذری کرده بود فرمود: به نذر خود وفا کن. (54) نظر علمای اهل سنت نیز با نذر و قربانی که از نوع دوم باشد موافق و آن را تجویز کرده اند و در این مختصر از باب نمونه نظر «عزامی» در رد بر ابن تیمیه آورده می شود: «پس هرگاه کسی برای پیامبر(ص) ذبح کرد، یا چیزی را بر او نذر نمود، او قصد ندارد جز آنکه تصدقی از ناحیه آن حضرت به این عمل بدهد، و ثواب آن را به پیامبر(ص) عرضه نماید. این عمل از هدایای زنده ها بر مردگان است که مشروع بوده و هدیه دادن آن ثواب دارد...». (55)

توسل

یکی دیگر از موارد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمین، توسل به اولیای الهی و وسیله قرار دادن آنان نزد خداوند است. وهابیان آنرا جایز نمی دانند اما عموم مسلمین نه تنها آن را جایز بلکه بر آن عمل کرده و جزو سیره شان محسوب می شود.

اما باید گفت وهابیون توسل به خدا، ذات و اسماء و صفاتش، طاعت و ایمان، قرآن کریم، ذات پیامبر در زمان حیات و قبل از آمدنش به دنیا، دعا و آثار پیامبر در زمان حیاتش را جایز دانسته اند اما توسل به جاه و مقام و دعا و آثار پیامبر اولیای الهی را در زمان حیات برزخی حرام و شرک آلود می دانند.

فتواهای وهابیان:

1. شیخ صالح بن فوزان: «هر کس به خالق و رازق بودن خداوند ایمان آورد، ولی در عبادت واسطه های بین خود و خداوند قرار دهد، در دین خدا بدعت گذارده است. .. و اگر به وسائط متوسل شود (به جهت جاه و مقام آنان) بدون آنکه آنان را عبادت کند، این بدعت حرام و وسیله ای از وسائل شرک است».

2. ناصرالدین البانی: «من معتقدم کسانی که به اولیاء و صالحان و... توسل می کنند از راه حق گمراهند...». (56) اما سایر مسلمین آنها را قبول داشته و توسل به طاغوت و بت ها را قبول ندارند. علامه امینی در این مورد نیز آورده است: امام ابن الحاج محمد قیروانی مالکی متوفای 737 ه در کتاب «المدخل» در فصل زیارت قبور ج 1 ص 257 بعد از مطلوب بودن زیارت قبور انبیاء می گوید: بوسیله آنها به خدا در مورد قضاء حوائج و آمرزش گناهان توسل جوید و بدانند که خواسته هایش بر آورده خواهد شد چون آنان در گشوده خدایند و سنت خدا بر این جاری شده که حوائج را بدست آنان و بوسیله آنان بر آورد... اما در مورد زیارت آقای اولین و آخرین پیامبر عزیز ما صلوات الله و سلامه علیه آنچه که در باره ای دیگر پیامبران گفتیم باید خیلی بیشتر رعایت گردد یعنی با ادب تمام و احترام و خضوع و خشوع بیشتر باشد زیرا او شفیع هست که شفاعتش رد نمی شود و کسی که رو سوی او آرند و به بارگاه او نازل شود و از او کمک بگیرد و به او پناه برد محروم نمی گردد زیرا او قطب دایره کمال و عروس آفرینش است. (57)

نورالدین سمهودی از علمای اهل سنت می گوید: «استغاثه و شفاعت و توسل به پیامبر(ص) و

جاه وبرکت او نزد خداوند از کردار انبیا وسیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می گرفته است، چه قبل از خلقت و چه بعد از ان، حتی در حیات دنیوی و برزخ. هرگاه توسل به اعمال صحیح است؛ همان گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر(ص) اولی است..»(58)

تبرک

تبرک به صالحین و بر گزیدگان از امت و بندگان خدا، اماکن ومشاهد مقدسه وآثار وابسته به آنان از نظر وایبان از مصادیق شرک شمرده و با کسانی که قصد تبرک جستن به امور فوق را داشته باشند به شدت مقابله ومبارزه می کنند لذا برخی از فتاوی آنها به عنوان نمونه آورده می شود:

1. صالح بن فوزان از مفتیان وهابیان: «سجده کردن بر تربت اگر به قصد تبرک به این تربت وبه ولی باشد، شرک اکبر است و اگر مقصود از ان تقرب به خدا با اعتقاد به فضیلت این تربت باشد، همانند فضیلت زمین مقدس در مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجدالاقصی، بدعت است..»

2. شورای دایمی مفتیان وهابیان: «... توجه پیدا کردن مردم به این مساجد و مسح نمودن دیوارها و محراب ها وتبرک به آنها بدعت ونوعی شرک وشبیه به عمل کفار جاهلیت است.»
3. بن باز: «قرار دادن قرآن در ماشین به جهت تبرک، اصل ودلیلی بر ان نبود(59)ه و غیر مشروع است.» (60) اما تبرک که به معنای طلب برکت (61) در قرآن کریم با الفاظ گوناگون آمده است واین معنارا افاده می کند که خداوند برای برخی از اشخاص یا مکان ها و یا زمانها به نوعی خاصی برکت افاضه کرده است و تبرک جستن به برخی از آنها را مانند تبرک جستن حضرت یعقوب به پیراهن فرزندش یوسف(62) و یا تبرک جستن بنی اسرائیل به تابوتی که در ان آثار آل موسی و آل هارون بود(63) بیان فرموده است. در سیره صحابه نیز تبرک به پیامبر(ص) دیده می شود ودر این مورد روایات فراوانی نیز وجود دارد که دو روایت از باب شاهد آورده می شود: عایشه: « صحابه دائما فرزندان خود را نزد پیامبر(ص) می آوردند تا آنان را تحنیک گردانیده مبارک گرداند.» بخاری: «هرگاه پیامبر(ص) وضوء می گرفت نزدیک مسلمانان(بر سربه دست آوردن آب وضوی آن حضرت) و تبرک به آن همدیگر را بکشند.»(64) با این دیدگاه وهابی ها نه تنها سائرمسلمین موافق نیست بلکه خود شان نیز در عمل با این فتوی شان دچار تناقض شده اند زیرا باید از آنها پرسید اگر تبرک معنا ندارد و بدعت است پس احترام به مسجد، کعبه، طواف به اطراف ان، بوسیدن حجرالاسود و احترام به جلد قرآن چه معنا دارد؟ چرا شیخین را با اصرار آوردند کنار مرقد پیامبر (ص) دفن کردند ولی از دفن امام حسن مجتبی(ع) که نوه ان حضرت بود ممانعت به عمل آمد.

شفاعت

مسئله شفاعت یکی از اعتقادات عموم مسلمانان بلکه معتقدان به ادیان است؛ یعنی در روز قیامت اولیای الهی، در حق گروهی از گناه کاران شفاعت کرده و آنان را از عقاب جهنم نجات می دهند. اما وهابیان نیز اصل شفاعت را قبول دارند ولی معتقدند که تنها می توان از خدا طلب شفاعت کرد و اگر کسی از خود شافعان طلب شفاعت کند مشرک است. چنانکه ان تیمیه در این باره می گوید: «اگر کسی بگوید از پیامبر(ص) به جهت نزدیکی به خدا می خواهم تاشفیع من در این امور باشد، این از کارهای مشرکان است.» ومحمد ابن عبدالوهاب گوید «طلب شفاعت تنها باید از خدا باشد نه شافعان...»(65) در حال که در چندین جای قرآن از شفاعت طولی وبا اذن خداوند، برای شفیعان روز قیامت خبر می دهد و این هیچ منافات با توحید ندارد زیرا شفاعت شافعان بطور استقلالی و عرضی نیست بلکه مستند به اذن ومشیت

الهی است. مضافاً اینکه علمای اسلام بر مشروعیت شفاعت و اینکه پیامبر اکرم(ص) یکی از شفیعان روز قیامت است اجماع کرده اند. علامه مجلسی می گوید: «در مورد شفاعت، بین مسلمانان اختلافی نیست که از ضروریات دین اسلام است؛ به این معنا که رسول خدا (ص) در روز قیامت برای امت خود، بلکه امت های پیشین شفاعت می کند...» و شعرانی حنفی گوید: «همانا محمد(ص) اولین شفاعت کننده روز قیامت است. ..» (66)

بزرگداشت موالید و وفیات اولیای خدا

بر اساس گواهی تاریخ یکی از اعمال که مسلمین در طول تاریخ در موقعیت های خاص انجام می دهند بر پای مراسم جشن و شادی به دلیل اهمیت و مبارک بودن آن موقعیت انجام می شود؛ خواه ولادت امام باشد و یا بعثت پیامبر و مانند آن. قسطلانی از علمای مشهور قرن نهم می گوید: «مسلمانان پیوسته در ماه میلاد پیامبر(ص) جشن می گیرند، اطعام می کنند، شب ها به پخش انواع صدقات می پردازند، اظهار شادمانی کرده و نیکی ها را دو چندان می کنند و به قرائت اشعاری در ولادت آن حضرت می پردازند...» دیار بکری که از قضات مکه در قرن دهم به شمار می رفت در تاریخ خود همین مضمون را می نویسد(67). این دونص تاریخی نشان می دهد که بزرگداشت موالید اولیای الهی در تاریخ اسلام ریشه دیرینه دارد. ولی متأسفانه وهابیان با بر پای مراسم و محافل که به مناسبت موالید و وفیات بزرگان دین و اولیای الهی مخالفت ورزیده و آن را بدعت می شمارند. شورای دائمی فتوای وهابیان می گوید: جایز نیست در سوگ انبیاء و صالحین و نیز زنده کردن یاد آنان در روز تولد شان و بر داشتن علم، چراغانی و شمع نصب کردن بر قبور شان مراسمی برگزار شود؛ زیرا تمام این ها از بدعت های است که در دین وارد شده است و از موارد شرک است»(68) در حال که مهر ورزی و تکریم به پیامبر(ص) و ذوی القربای او و همچنین سایر بزرگان دین و اولیا الهی از اصول اسلام است که هم ریشه دیرینه تاریخی دارد و هم از لحاظ عقل و نقل مستند است زیرا یکی از قانون های عقلی و جوب شکر منعم و دوست داشتن نعمت دهنده است پس دوست داشتن و تشکر از خداوند متعال که منعم حقیقی و رزاق علی الاطلاق است برهمگان واجب، و دوست داشتن پیامبر اعظم(ص) که رحمت الهی و واسطه فیض است لازم می باشد، محبت و مودت اهل بیت وی هم بر اساس قرآن مجید از خواسته های خدا و رسولش می باشد زیرا در سوره شوری آمده است: «قُلْ لَا آسئَلُکُمْ عَلَیْهِ آجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقَرْبِی» بگو من هیچ اجر و پاداشی (در برابر رسالت خود) از شما نمی خواهم، جز اینکه ذوی القربای مرا دوست دارید.(69) در حدیث از اهل سنت آمده که پیامبر(ص) فرمود: «أَحِبُّوا اللّٰهَ لِمَا یَغْذِوْکُمْ وَ أَحِبُّوْنِی بِحُبِّ اللّٰهِ وَ أَحِبُّوا اَهْلَ بَیْتِی لِحُبِّی» خداوند را از آن جهت دوست بدارید که روزی شما را می دهد و مرا بخاطر خدا و اهل بیت مرا بخاطر من دوست دارید.(70) بنا بر این از این گونه ادله ها چنین استفاده می شود که محبت برخی از افراد بر انسان واجب است: 1 خداوند 2 رسول خدا 3 اهل بیت پیامبر(ص) و از طرف دیگر محبت از خود آثار و لوازمی دارد و این آثار و لوازم قابل عمل است مگر آنکه با دلائل شرعی معارضه داشته باشد، از آثار محبت می توان موارد ذیل را بر شمرد: 1- اطاعت و انقیاد از محبوب 2- زیارت محبوب 3- تکریم و تعظیم محبوب 4- بر آورده کردن حاجت های محبوب 5- دفاع از محبوب 6- انحای مختلف 7- حفظ آثار محبوب 7- حزن و انوده در فراق محبوب همانند حزن یعقوب در فراق یوسف 8- بوسیدن آنچه به او مرتبط است 9- بر پای مراسم جشن و مولودی خوانی در میلاد محبوب. لذا بر پای سوگواری و اقامه عزا داری و اشک ریختن جلوه ای از جلوه های محبت به محبوب است.

بنا و ساختمان بر قبور

موضوع بنا و ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته از جمله موضوعات مورد اختلاف بین وهابیان و مسلمانان است، مسلمانان در طول تاریخ این به سنت عمل کرده و با تمسک به کتاب و سنت و عقل آن را جایز می دانند، ولی وهابیان آن را از مظاهر شرک می دانند و با فتوایی علمای شان اقدام به تخریب گنبد و بارگاه بزرگان دین نمودند. اعضای استفتای دائمی وهابیان می نویسند: «بنای بر قبور بدعت منکر است که در آن غلو در تعظیم صاحب قبر و راهی به سوی شرک است و لذا بر ولی امر مسلمین یا نایب اوست که امر به تخریب بناهایی کند که روی قبور ساخته شده، و آنها را با زمین یکسان سازد، تا با این بدعت عملاً مقابله شده و راه شرک بسته شود». (71) ولی مسلمانان با استفاده از آیات قرآن کریم مبنی بر اینکه بنای قبور از مصداق ترفیع بیوت و شعائر الهی و مودت ذوی القربای پیامبر(ص) (72) به شمار می آید دارای سیره عملی بوده و برای هر کدام از بزرگان دین بارگاهی ساخته شده و هیچگاه مورد اعتراض بزرگان دین واقع نشده است و اگر در فتواهای برخی بزرگان اهل سنت کراهت دیده می شود در مورد قبر فرد عادی می باشد و قبور اولیای الهی از این امر استثنا شده است. عمر بن عبدالسلام در کتاب «مخالفت وهابیت با قرآن و سنت» تحت مبحث صحابه اولین بانیان حرم رسول خدا آورده: وقتی رسول خدا از دنیا رفت صحابه طبق وصیت خود ایشان که فرموده بود: هر پیغمبری در همان جای که از دنیا می رود دفن می شود، پیغمبر خدا در زیر سقف همان اتاق دفن کردند و به قبرستان بقیع که قبرستان عمومی مسلمانان بود نبردند، صحابه رسول خدا به روایت قاسم بن محمد بن ابی بکرو روایات دیگر به احترام قبر پیامبر خدا میان اتاق، دیواری ساختند تا آن نصف اتاق که پیامبر خدا در آن است به چهار دیواری محفوظ گردد و حرمی مستقل برای مزار رسول الله شود و لذا می توان گفت: صحابه رسول خدا اولین کسانی بودند که اقدام به بناء برای حریم مزار قبر رسول خدا کردند و سپس عمر بن الخطاب برای آن خانه دیواری ایجاد کرد که سائر صحابه آن دیوار را بزرگتر و بلندتر کردند. (73) سید بکری می گوید: «از عدم جواز بنای قبور، قبور انبیا و شهدا و صالحین و امثال آن ها استثنا می شود». (74)

صلوات بر پیامبر (ص)

یکی از موارد که محمد عبد الوهاب رهبر وهابیان با مسلمانان اختلاف دارد نهی کردنش از صلوات بر پیامبر(ص) است او از صلوات فرستادن به پیغمبر نهی می کرد و از آن ناراحت می شد، و آن کسی را که صلوات می فرستاد اذیت می کرد و او را مجازات می نمود. در کتاب تاریخچه، نقد و بررسی وهابی ها به نقل از صاحب خلاصه الکلام می نویسند: «محمد بن عبد الوهاب از صلوات فرستادن بر پیامبر به دنبال هر نماز جلو گیری می کرد و حتی او مرد نا بینایی را که مودن خوش صدایی بود و شخصی صالح شایسته بشمار می رفت به علت آن که از فرمان محمد بن عبد الوهاب پیروی نکرد و صلوات را ترک ننمود کشت و برای پرده پوشی این عمل ننگین گفت: گناه ساز و آزار در خانه یک زن بدکار از صلوات فرستادن بر پیامبر در مأذنه ها کمتر است چون ساز و آواز او گناهی است که تنها یک نفر را آلوده می کند ولی صلوات فرستادن بدنبال هر نماز بدعتی است که دامنگیر همه می شود». (75) او از ذکر صلوات در مناره ها نهی می کرد و عاملین آنها را سخت کیفر می داد و می گفت این ها برای حفظ توحید است. خیلی از کتابهای مر بوط به صلوات بر پیغمبر رمانند دلایل الخیرات تألیف محمد ابن سلیمان جزویی را سوزانید. (76) در حال که مسلمین صوات بر پیامبر(ص) را در همه حال بهترین ذکر می دانند و حتی در روایات داریم که هنگامی که نام مبارک آن حضرت برده می شود باید صلوات بر آن حضرت فرستاده شود چنانکه علامه عسکری آورده است: در مسند احمد و سن ترمذی و غیر آن از حسین ابن علی از رسول خدا روایت کرده که فرمود: «البخیلُ مَنْ ذُكِرَتْ

عندهَ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ» بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد». (77) از جابر از رسول خدا روایت کرده اند که فرمود: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَقَدْ شَقِيَ» کسی که نام من نزد او برده شود و صلوات نفرستد یقیناً ستم کرده است. (78) از ابو دردا روایت کرده است که رسول خدا فرموده است: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ حِينَ يُصْبِحُ عَشْرًا وَ حِينَ يُمَسِّي عَشْرًا آدَرَكَتَهُ شَفَاعَتِي» کسی که هر صبح و شام ده بار بر من صلوات بفرستد شفاعت من او را فرا گیرد. (79)

دفاع از بنی امیه

یکی از مسائل که وهابیت بر خلاف دیدگاه مسلمین و تاریخ بشریت اقدام کرده اند انکار برخی از وقایع شهادت امام حسین (ع) و دفاع از بن امیه است. لذا ابن تیمیه که شدیداً در صدد دفاع از جنایات یزید بن معاویه برآمده و با هر حيله و توجیهی در صدد پاک سازی شخصیت یزید برآمده و نسبت به شهادت امام حسین (ع) می گوید: «یزید راضی به کشتن حسین (ع) نبود و حتی از این امر اظهار نا رضایتی کرد». در جای دیگر می گوید: یزید به کشتن حسین امر نکرد، سرها را نزد او نیاوردند و با چوب بر دندان های حسین نزد بلکه این عبید الله ابن زیاد بود که این کارها را انجام داد. (80)

اما سایر اهل سنت در باره ای یزید چنین می گوید: تفتازانی: «حق این است که رضایت یزید به قتل حسین (ع) و خو شحالی او از این امر واهانت به اهل بیت رسول خدا(ص) از جمله متواترات است و ما در کفر او شک نداریم لعنت خدا بر او و انصار و اعوانش باد». (81) در جای دیگر صریحاً آوردن سر امام حسین(ع) را در شام انکار نموده می گوید: «انتقال سر حسین به شام در زمان یزید، اصل و اساسی ندارد». (82) در حال که طبری نقل می کند «آنگاه یزید به مردم اجازه داد تا بر او وارد شوند. مردم داخل دارالاماره یزید شدند؛ در حالی که سر حسین (ع) مقابلش بود و با چوب دستی خود بر گلو ی حسین (ع) می کوبید... شخصی از اصحاب رسول خدا (ص) به نام ابوبرزه اسلمی خطاب به یزید گفت: آیا با چوب دستی ات بر گلو ی حسین(ع) می کوبی؟ آگاه باش! توچوبت را بر جایی می کوبی که من دیدم رسول خدا(ص) آنجا را می بوسید. (83) ابن اثیر نقل می گوید: «چون سر حسین(ع) به یزید رسید مقام درجه ابن زیاد نزد یزید بالا رفته، هدایایی به او عطا نمود و به جهت آنچه انجام داده بود او را مسرور ساخت». (84) در جای دیگر ابن تیمیه به اسارت بردن حریم امام حسین(ع) را نیز انکار نموده می گوید: «یزید حریمی از حسین (ع) را به اسیری نگرفت، بلکه اهل بیت او را اکرام نمود». (85) در حال که مورخین مشهور اهل سنت در این باره می گوید: طبری و دیگران: «هنگامیکه اسرا را بر یزید وارد کردند یحیی بن حکم با خواندن دوبیت ابن زیاد را بر این عمل توبیخ و سرزنش کرد. .. ولی یزید مشت محکمی به سینه او زد و به او گفت: ساکت باش!». (86) ابن اثیر: «اهل بیت (امام) حسین (ع) هنگامی که به کوفه رسیدند ابن زیاد آنان را حبس نمود و خبر آن را بر یزید فرستاد. .. آن گاه نامه ای از طرف یزید به ابن زیاد فرستاده شد و در آن امر نمود اسرا را به طرف شام ارسال دارد...». (87) در جای دیگر ابن تیمیه در دفاع از بنی امیه می گوید: بنی امیه بر تمام افراد روی رمین حکومت داشتند و دولت اسلام در زمان آنان عزیز بود و تنها اعتراض که مردم داشتند دو چیز بود: یکی بد گوپی به علی (ع) و دیگری تاخیر نماز اول وقت. (88) همو می گوید: «سنت در زمان دولت بنی امیه قوی تر و ظاهر تر از دولت بنی عباس بود زیرا در دولت بنی عباس تعدادی از شیعه و دیگران از اهل بدعت نفوذ کرد بودند». (89) نظر سایر اهل سنت نسبت به بنی امیه: اهل سنت شأن نزول آیه شریفه والشجره الملعونه فی القرآن را صادق بر بنی امیه می دانند و به تعبیر ابو الفدا مفسرین در مورد نزول این

آیه در شأن بنی امیه اجماع دارند. (90) علی اصغر رضوانی آورده است: «تفسیر شجره ملعونه به بنی امیه از بسیاری اهل سنت وارد شده است؛ از قبیل: حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، فخر رازی، خازن، سیوطی...». (91)

الف) دیدگاه وهابیت نسبت به سائرمسلمین

از دیدگاه وهابی ها موحد حقیقی و مسلمان واقعی وهابیون هستند اما سائرمسلمین معنای صحیح توحید را نفهمیدند لذا یا کافرند و یا دچار شرک و بی ایمانی شده اند. رهبران این گروه بارها مسلمانان را با نام های مشرک، کافر، مرتد و غیره خوانده است. سید محسن امین آورده است: «محمد بن عبدالوهاب در رساله کشف الشبهات متجاوز از بیست و چهار بار مسلمانان را (جزوهابیان) مشرک خوانده است و بالغ بر بیست و پنج فقره مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمنان خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادانان و شیاطین خوانده و چنین گفته که کافران نادان و بت پرستان، داناتر از اینگونه مسلمانانند و شیطان پیشوای ایشان و سر سلسله آنان است و تعبیراتی دیگر زشت تر و دور از نزاکت و ادب». (92) همو در جای دیگر می نگارد: وقتی سعود بن عبدالعزیز که از هم پیمانان و همکاران محمد بن عبدالوهاب بود در مکه آمد و سخرانی ایراد کرد چنین گفت: «همه مسلمانان جز وهابی ها مشرکند و با پیروی از آئین وهابیت مسلمان می شوند ما مردم و تمام قبائل را با این شمشیر به اسلام فرا می خوانیم». وی می افزاید: «خداراسپاس بگوئید که شما را از شرک نجات داد و به اسلام هدایت کرد و من شما را دعوت می کنم که تنها خدا را پرستید و از شرکی که گرفتارش شدید دست بکشید». (93) محمد بن عبدالوهاب عباراتی دارد که به خوبی فهمیده می شود وی معتقد به کفر تمام مردم قبل از خودش و دعوتش بوده است و تنها او بوده که معنای توحید را فهمیده و آورده است او می گوید: «... من در آنوقت معنای لا اله الا الله را نمی دانستم و نیز دین اسلام را نمی فهمیدم، قبل از این خیری که خداوند بر من منت گذاشت. و نیز در بین مشایخم هیچ کس وجود نداشت که این معنا را درک کند. پس هر کس از علمای عارض گمان کند که معنای لا اله الا الله را فهمیده و یا معنای اسلام را قبل از این وقت شناخته، یا گمان کرده که احدی از مشایخ این معنا را فهمیده اند، دروغ و افتراء بسته و امر را بر مردم مشتبه کرده است و خودش را به چیزی نسبت داده که در او نیست». (94) محمد بن عبدالوهاب نسبت به مسلمانان معاصر نیز همین نگاه را دارد و آنها را بت پرست و بدتر از مشرکین قریش می داند و می گوید: «بسیاری از اهل این زمان از خدایان پرستیده شده به جز هبل و یغوث و نسر و لات و عزی و منات را نمی شناسند. اگر فهمی درستی داشتند می فهمیدند مقاماتی که امروزه پرستیده می شود، از بشر و درخت و سنگ و نحو این ها از خورشید و ماه و ادریس و ابو حدیده و نحو این ها، از قبیل عبادت همان بت ها است». همو در جای دیگر می گوید: «درجه شرک کفار قریش، بسیار پایین تر از شرک مردم امروز است». (95) محمد بن عبدالوهاب حتی کسانی را که از آئین او پیروی می کردند و وهابی شده بودند اما قبلاً فریضه حج را بر مبنای معتقدات سابقش انجام داده بود می گفت: حج نخست شما در حال شرک بوده و باطل است لذا دستور می داد دوباره حج را انجام دهند و هم چنین به کسانی که تازه وارد آئین وهابیت می شدند دستور میداد که بعد از ادای شهادتین، شهادت سوم را نیز بر زبان جاری سازد و آن اینکه این شخص اقرار نماید که قبلاً کافر بوده و پدر و مادرش نیز در حال کفر درگذشته اند و بگوید فلان و فلان (عده ای از علمای بزرگ را نام می برد) نیز کافر بوده اند و اگر این پیروان تازه وارد این شهادت سوم را نمی گفتند آنان را به قتل می رساند. (96) او بارها می گفت غیر از وهابیان بقیه مسلمانها چه بخواهند و یا نخواهند مشرک بوده و خون و مال شان

مباح است بلکه شرک مسلمانان بدتر و زشت تر از شرک کسانی است که از پیامبران خود خواستند که برای شان بت قرار دهند (97) و همینطور حال اینها از مشرکین دوران پیامبر(ص) بدتر است لذا او می گوید: «هنگامی که این مطلب را دانستی و دانستی آنچه را که اکثر مردم بر آنند، می فهمی که کفر و شرک افراد این زمان بیشتر از مشرکینی است که پیامبر (ص) با آنان به قتال پرداخت». (98) لذا امروزه پیروان او نیز کسانی را که (اعم از شیعه و سنی) دید گاه های او را قبول ندارند تفکیرو مسلمانان را به راحتی متهم به شرک بت پرستی نموده و اعمال آنان را همانند اعمال مشرکین می داند و این قضیه در ایام مراسم حج کاملاً مشهود است، در صورتی که بزرگان امامیه و ائمه اهل سنت به ویژه ابو حنیفه، تکفیر اهل قبله را جایز نمی شمارند. در نشریه پگاه آمده است:

در تعالیم وهابیون مسلمانان به دو گروه مسلمین واقعی و مسلمین دروغی تقسیم شده اند، وهابیون خود را پیروان حقیقی پیامبر (ص) و فرقه های دیگر سنی، به ویژه شیعیان را به عنوان بدعت گذار و رافضی تلقی می کنند. علمای وهابی جهان رابه دو گروه موحدین و مشرکین یا بدعت گذار تقسیم کرده اند. این دسته بندی تعصب آمیز نشان می دهد وهابیون هرگز گرایش های دیگر اسلامی را تحمل نخواهد کرد. در کتب، فتاوی و نوارهای سخنرانی آنان، کسانی که تعالیم وهابیت را نمی پذیرند، در بهترین حالت به عنوان منحرف یا ضاله و در بدترین حالت کافر معرفی شده اند. (99) وهابی ها چندین بار در طول سده بیستم نفرت خود را از مسلمین اعلام داشته که با ابزار این تنفر باعث شد پیمان های با قدرت های غیر اسلامی بندد به عنوان مثال عبد العزیز بن مسعود از سال 1902 تا 1953 حکومت را در دست داشت زمانی به سنت جان (عبد الله) فیلبی، رابط وزارت امور خارجه بریتانیا گفته بود که او مسیحیان را برتر از مسلمانان غیر وهابی میدانند. او توضیح داده بود که مسیحیان بر اساس دین خود عمل می کنند اما مسلمانانی که استنباط وهابیان در باره توحید پیروی نمی کند به گناه شرک آلوده اند به عبارتی دیگر یک مسیحی بهتر از یک مسلمان غیر وهابی است. (100)

ب) دیدگاه وهابیت نسبت به شیعه

فرقه وهابیت از همان زمان ظهورش نسبت به شیعه مواضع تند و افراطی داشته است، بطوریکه در این مسیر تاریخی خون هزاران شیعه ریخته شد، خانه ها ویران و اموال شان به غارت برده شد، بی حرمتی ها نسبت به مقدسات شان روا داشته شد و الفاظ و تعبیری مانند مشرک، کافر، خوارج و روافض علیه شان بکار برده شد، فتا وای شدید اللحنی از طرف علمای وهابیت صادر، و اتهامات نا روایی بر شیعه وارد شد. سلطان الواعظین در شبهای پیشاور به نقل از ابن تیمه در کتاب منهاج السنه می گوید: «شیعیان به مساجد اعتنایی ندارند، مساجد آنها خالی از جمعیت می باشد نه جمعه و نه جماعات در مسجد بر پانمی کنند و اگر گاهی نماز بگذرانند فرادا می خوانند». وی به نقل از همان منبع می افزاید: «شیعیان مانند مسلمانان به حج بیت الله نمی روند بلکه حج آنان زیارت قبور می باشد، ثواب حج قبور را از حج خانه خدا بالاتر می دانند بلکه کسانی را که به حج قبور نمی روند سب و لعن می نمایند. شیعیان سگ های خود را بنام ابابکر و عمر می نامند و پیوسته آنها را لعن می نمایند». (101) در کتاب وهابیان علی اصغر فقیهی به نقل از وهابیون آمده است: «سفری که مشرکین و کفار به اماکن بزرگ و قبور معظم خود می نمایند همان حج ایشان است و قصد شان از خضوع و تضرعی که نزد قبور بجا می آورند؛ همان است که مسلمانان برای خدا انجام می دهند. اهل بدعت و ضلالت از مسلمانان و از جمله رافضیان (شیعیان) به همین گونه می باشند که سفر به مشاهد و قبور امامان خود را حج می نامند، این فرقه سفر بسوی قبر پاره ای از مخلوقان خدا را، حج اکبر و حج

بیت الله الحرام را حج اصغر می نامند. (102) عبدالعزیز نامه ای به فتحعلیشاه پادشاه ایران می نویسد و در آن از فتحعلیشاه و سائر عجمیان می خواهد که از عقاید شیعی توبه کنند و در غیر این صورت مشرک خوانده خواهند شد و هشدار می دهد که به همان سرنوشت که اهالی کربلا گرفتار گردید دچار خواهند شد که ترجمه نامه بدین قرار است: «عوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم اله الرحمن الرحیم، من عبدالعزیز امیر المسلمین الی فتحعلیشاه مَلِک عجم انکه چون بعد از رسول خدا محمد ابن عبدالله (ص) شرک و بت پرستی در امت شیوع یافته بود چنانچه مردم بقعات کربلا و نجف، پیش قبور که از گِل و سنگ و ساخته ایشان است بخاک می افتادند و سجده می کردند و عرض حاجات می داشتند و این اضعف عباد الله، چون می دانست که سیدنا علی وحسین به این افعال راضی نیستند، کمر همت به تصفیه دین مبین اسلام بست و به توفیق حق تعالی، نواحی نجد و اکثر بلاد عرب را از آلائش ها پاک ساخت، خدمه و سکنه کربلا که بنا بر اغراض نفسانی منع پذیرش بودند طرح، منحصر در فنا و اعدام شان دانست، لهذا فوجی از غزات به کربلا فرستاده شد چنانچه معلوم شده باشد سزای لایق بدی شان، داده شد. اگر مَلِک عجم بدین عقیده باشد باید که از آن توبه کند زیرا هرکس که به شرک و کفر اصرار ورزد بدو آن خواهد رسید که به سکنه کربلا رسید. والسلام علی من تبع الهدی. (103)

دیدگاه وهابیت نسبت به شیعه در عصر حاضر

در عصر حاضر وهابیون نسبت به شیعه از مواضع یکسان بر خوردار نیستند بلکه نظرات شان متفاوت اند عده ای از آنها همانند متحجرین سابق نسبت به شیعه متعصب بوده و شیعه را مشرک می خوانند و گروهی دیگر از آنان معتدل تر به نظر می رسد، همان طور که ایت الله مکارم در کتاب وهابیت بر سر دو راهی آورده است:

وهابیون دو قشرند:

1. سلفی های متعصب تکفیری، که همه مسلمین جز خود را مشرک می دانند و جان و مال آنها رامباح می شمردند.
 2. قشر معتدل، که بیشتر از نسل تحصیل کرده و جوان تشکیل یافته است و حتی بعضی از اساتید و علمای بزرگ با آنان هماهنگ هستند، دارای ویژه گی های ذیل اند:
- الف: مسلمانان را متهم به شرک نمی کنند و از خون ریزی بیزارند، به عقاید دیگران احترام می گذارند و بر چسپ و بدعت بر دیگران نمی زنند
- ب: از گفتمان منطقی و دوستانه بین مذاهب، استقبال می کنند و گوش شنوایی برای شنیدن سخنان دیگران دارند و کتب دیگران را مطالعه می کنند.
- ج: مظاهر جدید و مثبت زندگی امروز را که دلیلی بر حرمت آن در قرآن و سنت نیست بدعت نمی شمارد.
- د: به زنان اجازه می دهند که با حفظ حجاب و موازین عفت به تحصیل علم و فعالیت های مفید اجتماعی بپردازند.

ه: و در یک کلمه ضمن تجدید نظر در افکار خشونت آمیز گذشته، حاضر به تعامل با سائر فرق اسلامی جهان هستند. (104)

حتی نویسندگانی از خود وهابیون کتاب های مبنی بر انتقاد از فتوای تند و تیز شیخ محمد (رهبرشان) نوشته اند از جمله «حسن بن فرهان مالکی» در کتاب «داعیه و لیس نبیه» که نقدی است بر کتاب شیخ محمد می نویسد: شیخ محمد ابن عبدالوهاب در مورد شیعیان با تندی و تیزی پیش رفته می گوید: «کسی که در کفر شیعه شک کند کافراست» (105) در حال که ابن تیمیه با آن غلو و عداوت که نسبت به شیعه داشت آنها را مسلمان _ هرچند اهل

بدعت!_ می شمرد و با صراحت می گوید کافر نیستند اما شیخ در این زمینه بسیار افراط کرده است. (106) و هم چنین در تاریخ 1419/4/2 ه.ق، بیانیه ی هیئت علمای بزرگ سعودی که بزرگترین آنها عبدالعزیز عبدالله بن باز بود به همراهی 20 نفر از علمای طراز اول وهابی معتدل صادر شد؛ حکایت از اعتدال شان دارد که مواد بیانیه در « کتاب وهابیت بر سر دو راهی» تلویحا بدین شرح آمده است:

الف: تکفیر کردن کسی یک حکم شرعی است که باید دیارش از سوی خدا ورسول او تعیین گردد لذا جایز نیست که کسی را تکفیر کنیم مگر اینکه دلیل روشنی از کتاب و سنت بر کفر او گواهی دهد.

ب: آنچه از نسبت این عقیده باطل (نسبت شرک به مسلمین) حاصل شده و می شود مانند: مباح شدن خون و عرض و آبروی مردم و به غارت رفتن اموال و منفجر کردن خانه ها و وسائل نقلیه و مراکز اداری و تجاری حرام وگناه است.

ج: این مجلس با توجه به دو مورد فوق به تمام مردم جهان اعلام می نماید که اسلام از این کوتاه عقیده های باطل بیزار است و چنانچه این اعکمال در بعضی جاها صورت گیرد عمل جنایتکارانه محسوب می شود. (107)

اما در یک تقسیم بندی دیگری، وهابیت را به سه گروه تقسیم کرده اند: گروه افراطیون، گروه سنت گرا و گروه روشنفکران ترقی خواه، که هر کدام نظر خاصی نسبت به سائر فرقه های اسلامی و بویژه شیعه دارند، فؤاد ابراهیم در نشریه پگاه چنین آورده است: با اینکه تشخیص علمای وهابی میانه رو از افراطی بسیار دشوار است می توان گرایشهای مختلف وهابی را از یکدیگر تمیز داد و بر سه گروه تقسیم کرد:

1- افراطیون: این گروه که شیخ بن جبیرین، شیخ عبدالمحسن العبیکان، شیخ ناصر العمر، شیخ الہذیفی و بسیاری از علما از ان جمله اند که از این طیف حمایت می کنندو برای حصول اهداف خود شیوه های خشونت امیز را بکار می گیرند و خاندان سلطنتی سعودی را فاسد و بی لیاقت می پندارد. از نظر آنان مقامات سعودی نباید به شیعیان اجازه دهند اعمال بدعت امیز خود را بجای آورند و با آنان را به قتل برسانند، تبعید و سرکوب کنند و یا وادار به ترک عقیده نمایند. یکی از کارگران وهابی شرکت نفتی آرامکو عربستان از شیخ بن جبیرین پرسید ایا غذا خوردن یک وهابی با کارگران شیعه سر یک میز جایز است؟ شیخ بن جبیرین جواب داد: سعی کنید از آنان دوری کنید و جای تان را تغیر دهید، شما سعی کنید بطلان و کذب بودن عقاید و مخرب و منحرف شان را اشکار کنید و سپس آنان را متقاعد سازید تا حقانیت مبانی عقیدتی وهابیت را بپذیرند و دست از عقاید موهوم خود بردارند و اگر مقومت کردند باید به عقوبت خود برسند و کشته شوند. بن جبیرین در مورد حکم فقهی مربوط به پرداخت زکات به خانواده های نیازمند شیعه در عربستان خاطر نشان کرد: علمای وهابی در کتب فقهی خود پرداخت زکات به کفار و بدعت گذاران را منع کرده اند و از ان جا که روافض جزو کفار محسوب می شوند نباید زکات به آنان تعلق گیرد. شیخ ناصر العمر، از سلفی های تند رو و مشهور با تاکید بر سازش ناپذیر تشیع و تسنن، به شدت سازش و مصالحه شیعه و سنی را مورد حمله قرار داد. وی در این رابطه اظهار داشت: اختلاف ما با روافض (شیعیان) فقط به مباحث فرقه های محدود نمی شود، اختلاف ما در مورد مسائل بنیادین و اساسی دینی است و نه بخشهای از دین. در واقع هیچ نقطه مشترکی بین ما و شیعیان وجود ندارد. العمر در پاسخ به همایش گفتگوی مذاهب که ژوئن 2003 در ریاضی برگزار شد از شرکت کنندگان خواست روافض (شیعیان) را به اسلام واقعی و پیروی از شیعه اهل سنت دغوت کنند. (108) وی می افزاید: وب سایت مشهور وهابیون، خطبه های نماز جمعه

مسجد النبی مدینه را که به امامت شیخ الهذیفی در سوم مارس 1998 و با حضور رئیس جمهور پیشین ایران آقای هاشمی رفسنجانی ایراد شد، تحت عنوان «یهودیان، مسیحیان و روافض را از عربستان اخراج کنید» منعکس نمود. شیخ الهذیفی با تقبیح و سرزنش حاویان سازش و مصالحه شیعه و سنی تصریح کرد: «چگونه شیعه و سنی می تواند با یک دیگر سازش کنند در حالی که اهل سنت با تمسک در قرآن و سنت نبوی دین را زنده نگهداشته و تکریم نمودند، در حالی که روافض (شیعیان) بطور علنی به اصحاب پیامبر (ص) اهانت نموده و اسلام را نابود کردند. تا زمانی که شیعیان عقاید خود را ترک نکنند و به اسلام حقیقی نگرند، ما قدمی به سوی آنان بر نخواهیم داشت. خطر شیعیان برای اسلام بیش از یهودیان و مسیحیان است و هرگز نباید به آنان اعتماد کرد. بنا بر این مسلمین باید با نهایت احتیاط با آنان برخورد کنند. (109) به نظر می رسد این طیف همان گروه متعصب که به «نام جمعیت اخوان» یاد می شود باشد که این گروه در زمان عبد العزیز ال سعود در مکه پدید آمدند و به قبائل نجد نیز سرایت کرد. در ابتدا این ها گروهی از جوانان مذهبی بودند که تحت تاثیر افکار محمد بن عبدالوهاب قرار گرفتند و برای پیاده کردن اسلام راستین به عقیده خودشان قد علم کردند و خودشان را از مبلغین جان بر کف وها بیت دانسته و شب وروز برای پیشبرد اهداف وهابیت تلاش می کردند گویا خودشان را در این مسیر وقف کرده بودند. این گروه همان های هستند که مغز استخوان وهابیت خوانده می شوند و حکم پلیس مخفی و مبلغ افتخاری مذهب وهابی را دارند و از بوسیدن حرم رسول اکرم (ص) جلو گیری می کنند در واقع آنها مجری برنامه های وهابیت هستند. (110) آنها به حدی در وهابیت ممحض بودند و در این مسیر سخت گیر بودند که حتی از عبدالعزیز رو گردان شدند و او را از دین وهابی بر گشته خواندند و ایراد هایی بر او گرفتند که از جمله ایرادات شان این بود:

1. شیعیان احسا و قطیف باید مجبورا از مذهب شان دست برداشته و مذهب اهل سنت را بپذیرند.

2. اعلان جهاد علیه عراق و شیعیان صادر گردد.

علماء نجد که که طرفدار ابن سعود بود در پاسخ اخوان چنین نوشت: در باره را فضیان فتوا میدهم که امام (ابن سعود) آنان را وادار کند که بر اسلام بیعت کنند و از اظهار شعار های دین خود ممنوع گردند و همچنین بر امام لازم است که بر نایب خود در احسا دستور دهد که شیعیان ان جا را نزد شیخ ابن بشر (از علمای وهابی) حاضر کند تا با او با به دین خدا و رسولش بیعت کنند و آنان را مجبور نمایند صلحا و اهل بیت را برای قضای حوائج شان نخوانند و دیگر بدعت ها را از قبیل اجتماع برای به پاداشتن مآتم (ظاهرا مقصود عزاداری عاشورا است) و مراسم دیگر که مربوط به شعار مذهب شان می باشد ترک کنند و از زیارت مشاهد و قبور ممنوع گردند و وا دار گردند که در اوقات پنج گانه در مسجد گردایند و اگر محل های معینی برای پیا دا شتن بدعت های خود دارند خراب گردد، هر که از شیعه احسا از قبول این امور سرباز زنده از بلاد مسلمانان بیرون رانده شود و رافضیان قطیف را نیز ابن بشر به ان چه در باره راضیان احسا گفته شد ملزم سازند. در باره رافضیان عراق که در بادیه نجد با مسلمانان (وهابیان) آمیزش دارند فتوا می دهیم که امام ابن سعود آنان را از داخل شدن در سرزمین مسلمانان باز دارد. (111)

فؤاد ابراهیم در باره دو گروه دیگر می گوید:

2. سنت گرا: علمای نسل قدیم نظیر «شیخ بن با ز، شیخ محمد بن عثمان» و برخی از نثو سلفی های نظیر « شیخ صفار الحوالی » به این گروه تعلق دارند. علمای سنتی وهابی از

جدلیون پیروی می کنند و دیدگاه و مواضع خصومت امیز آنان نسبت به شیعیان از دیدگاه های خدلی نشأت می گیرد، گروه مذکور با قتل و اخراج شیعیان از کشور و مجبور کردن آنان به پذیرش وهابیت موافق نیستند، چرا که این اقدامات به بی نظمی و هرج و مرج می انجامد. از نظر آنان شیعیان را باید به ترک عقاید و اعمال بدعت امیز تر غیب نمود.

3. روشنفکران ترقی خواه: این دسته امثال «عبد الله حمید، عبد الله صبیح، عبدالعزیز قاسم و عبدالعزیز الخدر» را در بر می گیرد ایده های ترقی خواهانه و سازش کارانه را تر ویج می کنند. گد چه حضور این طیف در عرصه دینی و اجتماعی چندای پر رنگ نیست، ولی گرایش مذکور به سرعت در حال گسترش است به عنوان مثال «الحمید» مفاهیم حقوق بشر را بر مبنای برداشت و تفسیر متفاوتی از اسلام وهابی اشاعه می شود، وی معتقد اسلام است بر پایه عدالت و آزادی استوار شده است و این دو رکن اساسی در گسترش اسلام نقش عمده ای ایفا نموده اند. (112) وی می افزاید الحمید که یکی از افراد این گروه است در این رابطه چنین می نویسد: امویان و عباسیان عدالت و آزادی را در قلمرو خود گسترش ندادند، بلکه بر عکس آنان اهل کتاب را از حقوق خود محروم کردند و اسلامی را که آنان به مردم تحمیل کردند از وحی و پیامبر (ص) نشأت نمی گرفت. حکومت های عربی و جنبشهای سلفی معاصر، و ارث امویان و عباسیانند و شیوه آنان را در پیش گرفته اند و ان را اسلام ناب می نامند. وی می افزاید: حکومت های کشور عربی از این حقیقت غافلند که دولت های سرکوب گر و مستبد سقوط خواهند کرد، زیرا سرکوب آزادی بر خلاف سرشت بشری است و جنبشهای سلفی نیز فراموش کرده اند که هر فرقه ای که رابطه نزدیک بین اسلام، آزادی و عدالت را به درستی درک نکند از دین الهی منحرف شده است. بدین ترتیب تا زمانی که آزادی اندیشه و بیان و عدالت وجود نداشته باشد، نهاد های جامعه مدنی شکل نخواهد گرفت. با نقض آزادی های اولیه فردی نظیر سرکوب بدعت گذاران (شیعیان)، نظیر سرکوب بدعت گذاران (شیعیان)، فضای صلح آمیز جامعه در هم شکسته می شود و زمینه برای فرقه گرایی فراهم گردد. (113)

نتیجه:

آنچه به نظر می آید وهابیان یک گروهی افراطی و متعصب است که با برداشت های خشک و جامدانه شان از دین اسلام و همچنین اصرار و تحمیل آن برداشت را بر آیات قرآن، با سائرمسلمین در مسائل خداشناسی، توسل، زیارت، شفاعت، تبرک قبور اولیای الهی و... فاصله بیگرد و آنان نه تنها به ندای وحدت قرآنی و اتحاد اسلامی مسلمانان پشت پا زدند؛ بلکه با احیای روحیه ای خشونت و تعصب، پا به میدان گذاشته و با شمشیر تکفیر مخالفان اقدام به حذف دیگران از جامعه اسلامی و راندن آنان به جمع کفار نمودند، وهابیان با نداشتن روحیه ای تعامل و گفتمان و عدم مبنای معقول و پویا برای دنیا، دچار سرخوردگی و مشکلات تئوری شدند لذا امروزه فرقه وهابیان از موضع یکسان برخوردار نیستند و در بین آنها گروه های به وجود آمده است که علیرغم اساس تفکر و اندیشه ای اصیل وهابیت، جمود و افراط گری گذشتگان را مورد نقد قرار داده و برای تعدیل دیدگاه ها و همگام شدن با دیگران تلاش می کنند.

پی نوشت ها

سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 273 به نقل از مجموع فتاوی بن باز ج 2 ص 1549
امین، محسن، تاریخچه، نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی ها، مترجم؛ سیدابراهیم
سیدعلوی، ص 211

همان، ص 153.

3. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص 31، بنقل از جزیره العرب فی القرآن العشرین 4

- ص341.
5. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص308 به نقل از جامع الاصول ج1 ص10 و11
6. همان
7. همان
1. نقدوبررسی عقاید و اعمال وهابی ها، ص120.
2. همان.
3. همان، ص135.
4. همان، ص136.
5. همان، ص135
6. چالش های فکری و اساسی وهابیت ص31، نقل از کتاب التوحید، ص157
7. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص241 به نقل از الفتاوی ج5 ص192.
8. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص27، نقل از کتاب التوحید، ص157.
9. همان.
10. حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، امام شناسی ج5، ص161.
11. همان ص159.
12. سبحانی، جعفر آیین وهابیت، صص285.291.
13. سبا: 10.13؛ نمل: 38.40؛ کهف: 65؛ نمل: 15 و16؛ جن: 26 و27؛ آل عمران: 41.
14. چالش های فکری و اساسی وهابیت ص31، نقل از مخالفة الوهابية للقران والسنة، ص15.
15. یوسف / 93 و96.
23. بقره/60
1. نمل/16 و19
2. آل عمران/49
3. نقدوبررسی عقاید و اعمال وهابی ها، ص150 به نقل از خلاصه الکلام... ص230
4. نقدوبررسی عقاید و اعمال وهابی ها، ص150
28. منهاج السنه ج4 ص5 و6
1. مائده / 55
2. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص17 به نقل از مختصر منهاج السنه، ج2، ص611.
3. عبدالحسین، امینی، الغدير، قم، دارالکتب الاسلامیه، 1366، ج2، ص156 و157.
4. شوری / 23
33. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص17 به نقل از مختصر منهاج السنه، ج1، ص352
1. الغدير، ج3، صص156 و172.
2. همان ص499.
3. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص48 به نقل از الرد علی الاخوانی ص52.
4. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص500 به نقل از اللجنة الدائمة للبحوث العلمیه والافتاء، رقم فتوا 423.
5. امینی، عبدالحسین، الغدير، مترجم زین العابدین قربانی، ج5 ص158،
6. همان ص161.
- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص506 به نقل از المواهب اللدنیه بالمنح

- المحمدیه، قسطلانی ج3، ص405.
8. همان به نقل از شفاء السقام، ص184.
9. سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، ص76، به نقل از صحیح مسلم، 63/3 کتاب الجنایز. 9
چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص32، نقل از ال فقه علی المذهب الاربعه ف. 10
540.
- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 490 به نقل از المجموعه الرسائل والمسائل
ج1 ص14.
12. همان، به نقل از همان ص17.
13. همان، به نقل از تطهیر الاعتقاد ص14.
14. روم/ 47
15. حدید/ 11.
16. برگزیده راهنمای حقیقت، ص64.
17. چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص32، نقل از سرگذشت وهابیت، ج 1، ص 16.
18. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص494.
19. همان، ص496
20. همان ص495.
21. نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی ها، ص333.
22. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 498.
23. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص400 به نقل از المنتقی من فتاوی الشیخ. 23
فوزانج 2 ص54 و فتاوی البانی ص432.
24. الغدیر، مترجم زین العابدین قربانی، ج5 صص 160 و 161
25. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص415 به نقل از وفا الوفاء ج4 ص1372
- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص439 به نقل از مسند احمد ج26
ص303 ح25243.
27. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص433.
28. لسان العرب ج10 ص390
29. یوسف/ 93
30. بقره/ 248
- چالش های فکری و سیاسی وهابیت، ص59 به نقل از الجامع الصحیح (صحیح بخاری) ج11
ص456 و المسند ج5 ص430 ح18573.
- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص459 به نقل از زیارة القبور ص156 و الهدیه
السنیه ص42.
33. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص449
67. گزیده راهنمای حقیقت ص، 68
- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص622 به نقل از اللجنة الدائمة من الفتوی، رقم
1774.
2. شوری / 23.
- رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، مشعر ج2، ص566 به نقل از
مستدرک حاکم ج3 ص194.

- سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 578 به نقل از اللجنة الدائمة من الفتوى، رقم فتوی 7210
- حج/32، نور/36 و شوری / 23.
5. عبدالسلام، عمر، مخالفت وهابیت با قران وسنت، ص به نقل از تاریخ الاسلام ذهبی و الف الوفا سمهودی
7. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 583.
8. نقد وبررسی وهابی ها، ص 155.
9. وحیدی، س.م.نگرشی بر هابیت، ص 60
10. عسکری، سید مرتضی، صلوات بر محمد وال محمد، ص 1، بنقل از مسند احمد 10 ص 201 و سنن ترمذی کتاب دعا ج 13 ص 62 و 63.
11. همان به نقل از سنن ابن ماجه ص 200.
12. همان ن به نقل از کنز العمال ج 1 ص 439.
13. شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، ج 2، ص 252.
14. همان.
15. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 158.
16. همان ص 159.
17. همان به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2
18. همان، ص 160 به نقل از منهاج السنه ج 2، ص 226.
19. همان به نقل از کامل ابن اثیر ج 3، ص 301؛ تاریخ طبری، ج 4 ص 252؛ البدایه و النهایه ج 8، ص 209.
20. همان به نقل از کامل ابن اثیر ج 3، ص 298؛ تاریخ طبری، ج 4 ص 254.
21. همان ص 530 به نقل از منهاج السنه ج 8 ص 238.
22. همان. به نقل از منهاج السنه ج 4 ص 130.
23. همان 530.
91. همان ص 180
1. تاریخچه نقد وبررسی وهابی ها، ص 162.
2. همان، ص 163.
3. سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص 311 به نقل از الدرر السیه ج 10 ص 51.
4. همان، ص 317 به نقل از الدرر السنیه ج 1 ص 117 و 120.
5. تاریخچه نقد وبررسی وهابی ها، ص 163.
6. همان، ص 162.
7. همان، ص 317 به نقل از الدرر السنیه
8. فؤاد، ابراهیم، هفته نامه پگاه، ش 226، 4 اسفند 1386، ص 14.
9. الگار، حامد، وهابگیری، ترجمه احمد نمایی، ص 27، 28.
10. سلطان الواعظین، محمد، شب های پیشاور، ص 336 و 343 بنقل از منهاج السنه ج 10 ص 11 و 13.
11. وهابیان، ص 117.
12. همان ص 332.
13. مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دو راهی، ص 137.

- حسن بن فرهان، مبلغ نه یک پیامبر، ترجمه سید یوسف مرتضوی، به نقل از الدررالسنية 14 ج 10 ص 51.
15. همان ص 119.
16. وهابیت بر سر دو راهی، صص 177 و 178.
17. فؤاد، ابراهیم، هفته نامه پگاه، ش 4، 226، اسفند 136، ص 14
18. همان،
19. س.م. وحیدی، نگرشی بر وهابیت، ص 79
20. وهابیان، ص 458 و 459
21. فؤاد، ابراهیم ف هفته نامه پگاه، ش 226، 4 اسفند 1386، ص 14.
22. همان

منابع

1. قرآن کریم 2. ابن منظور، محمدابن مکرم، لسان العرب، بیروت چاپ سوم 1414 ه.ق. 3. ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم 1377. 4. اسد علی زاده، اکبر: چالش خای فکری و سیاسی های وهابیت، قم، مرکز پژوهش صدا و سیما، اسلامی، چاپ دوم 1386. 5. الگار، حامد: وهابیگری، ترجمه احمد نمایی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، 1387. 5. امین، سید محسن: تاریخچه، نقد و بررسی وهابی ها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم 1376. 6. امینی، الغدیر، عبدالحسین، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، 1366 - 47. امینی، عبدالحسین، الغدیر، مترجم زین العابدین قربانی، تهران، بعثت، چاپ اول 1386. 8. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، امام شناسی، مشهد، علامه طباطبایی 1426. 9. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، قم، مسجد مقدس جمکران، چاپ ششم، 1388. 10. رضوانی، علی اصغر، شیعه شناسی و پاسخ به شبهات، تهران، مشعر، چاپ دوم 1388. 11. سبحانی، جعفر آیین وهابیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ششم 1373. 12. سبحانی، جعفر، گزیده راهنمای حقیقت، تهران، مشعر، چاپ اول 1386. 13. سلطان الواعظین، محمد: شبهای پیشاور، تهران، دار الکتب، آخوندی، چاپ اول. 14. صالحی، سیدعباس، هفته نامه پگاه، قم، موسسه فرهنگی پاسدار اسلام. ش 226، 4 اسفند 1386. 15. عبدالسلام، عمر، مخالفت وهابیت با قران و سنت 16. عسکری، سید مرتضی، صلوات بر محمد وال محمد، ص 17. فقیهی، علی اصغر: وهابیان، تهران، اسماعیلیان، چاپ دوم 1364. 18. مالکی، حسن بن فرحان: مبلغ نه یک پیامبر، ترجمه سید یوسف مرتضوی، قم، ادیان، چاپ اول 1386. 19. مکارم شیرازی، ناصر: وهابیت بر سر دوراهی، قم، مدرسه الامام علی (ع) چاپ اول 1384. 20. وحیدی، س، م، نگرش بر وهابیت، بیا مکتب اهل بیت، چاپ اول 1373. 21. نشریه فرهنگ پویا، فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نشریه دانشجویی پویا، قم،